قسم اول

در انواع نبض مركّب خماسي به اعتبار عِظَم و صِغَر و قوّت و ضعف و سرعت و بطوء و تواتر و تفاوت و صلابت و لين

و اين قسم سي‏ودو نوع باشد. هجده نوع از آن محصلةالوجودند و چهارده ]نوع[ غير محصلةالوجود:

### 1. نبض عظيم و قوي و سريع و متواتر و صلب

و اين به واسطة حصول ضدّيّت كه فيمابين عظيم و صلب است محصلةالوجود نيست.

### 2. نبض عظيم و قوي و سريع و متواتر و لين

سببش غلبة قوّه \* و كثرت حرارت \* و [كثرت] رطوبت بود.

* و اين نبض از استعمالِ آبِ گرم و هوايِ گرم در حمّامِ به اعتدال ظاهر مي‏شود.

زيرا كه استحمامِ معتدلْ قوّه زياده مي‏كند (بنا بر تحليل فضول از بدن)، پس قوي مي‏شود نبض؛ و بهر آن‏كه تسخين بدن مي‏كند نبض را سريع [و] متواتر مي‏گرداند؛ و مع‎ذلك، لين مي‏باشد به سبب كسبِ اعضا از رطوبت.

* و خصوصاً هرگاه استحمام به آب شيرين باشد، پس عظيم نيز حاصل شود، لوجود اسبابه الثلاثة.
* اما هرگاه انسان از اعتدال زياده در حمام مكث كند، در آن صورت نبض اصغر و اضعف از نبض مذكور گردد و سرعت و تواتر بر حال خود باقي ماند؛ لما ذكرنا سابقاً.
* و چون بعد انهضام طعامْ نبضْ عظيم قوي سريع لين مي‏گردد - لما مرّ- پس اگر مزاجِ طعامْ حارّ بود، تواتر نيز حادث كند و اين نبض پديد آيد.

### 3. نبض عظيم و قوي و سريع و متفاوت و صلب

و اين نيز غير محصلةالوجود است؛ لما قلنا في الاول.

### 4. نبض عظيم و قوي و سريع و متفاوت و لين

سببش قوّت قوّه \* و كثرت[[1]](#footnote-2) حرارت \* و ايفاي حاجت به عِظَم و سرعتْ و استغنا از تواتر \* و كثرت رطوبت بود.

### 5. نبض عظيم و قوي و بطيء و متواتر و صلب

و اين نيز ممكن‏الوجود نيست؛ لما مرّ.

### 6. نبض عظيم و قوي و بطيء و متواتر و لين

سبب عِظَم و قوّت غلبة قوّه و حاجت است \* و سبب بطوء قلّت حاجت بنا بر اتمام او به عِظَم \* و سبب تواترْ ضعف است. چه، تواتر كه بي‏سرعت باشد از كثرت حاجت نباشد. و چون ميان قوّت و ضعف تخالف ظاهر است، پس وجود اين نبض نيز ممكن نباشد.

### 7. نبض عظيم و قوي و بطيء و متفاوت و صلب

و اينْ به ضدّيّت بين ‏العِظَم والصلابة غير ممكن‏الوجود است.

### 8. نبض عظيم و قوي و بطيء و متفاوت و لين

سبب عظيم و قويْ كثرت حرارت و غلبة قوّه است \* و سبب بطيء و متفاوتْ ايفاي حاجت به عِظَم و استغنا از سرعت و تواتر است. پس، حرارت در اين نبض - به نسبت نوع دوم- كمتر باشد؛ لايفاء حاجته بالعِظَم.

* و اين نبضْ در حالتِ سرور يافته مي‏شود؛ لما قلنا في النوع الرابع من القسم الخامس من المركّبات الثلاثي.
* و چون نبضْ بعد انهضام طعامْ عظيم قوي سريع لين مي‏گردد - لما ذكرنا- پس اگر مزاجِ طعامْ بارد بود، بطوء و تفاوتْ عوضِ سرعت حادث كند و اين نبض پديد آيد.

### 9. نبض عظيم و ضعيف و سريع و متواتر و صلب

### 10. نبض عظيم و ضعيف و سريع و متواتر و لين

### 11. نبض عظيم و ضعيف و سريع و متفاوت و صلب

### 12. نبض عظيم و ضعيف و سريع و متفاوت و لين

و اين هر چهار نوع بنا بر تخالفِ ميانِ عِظَم و صلابتْ و مابين ضعف و سرعتْ امكان حصول ندارد.

### 13. نبض عظيم و ضعيف و بطيء و متواتر و صلب

و اين نيز به سبب ضدّ عِظَم و صلابت ممكن‏الحصول نيست.

### 14. نبض عظيم و ضعيف و بطيء و متواتر و لين

سببش كثرت حرارت \* و ضعف قوّه \* و غلبة رطوبت است.

### 15. نبض عظيم و ضعيف و بطيء و متفاوت و صلب

و اين هم بنا بر ضدّ صلابت با عِظَم امكان حصول ندارد.

### 16. نبض عظيم و ضعيف و بطيء و متفاوت و لين

سببش كثرت حرارت چندان‏كه به عِظَم كفايت كند \* و ضعف قوّه (نه چندان‏كه مانع عِظَم باشد و استغنا از سرعت و تواتر) \* و زيادتي رطوبت است.

* و اين نبض در مرضِ نسيان \* و سُبات مي‏باشد و مختلف به اختلاف موجي بود، زيرا كه اين امراضْ از مادة بلغمي رطبْ كه در دماغ متولّد شود و يا از عضو ديگر در آن بيايد حادث مي‏گردند و دماغ نيز عضو رطب است، پس بدين سبب نبض لين بود.
* و چون بلغم در اين امراض متعفن شود، پس حماي ضعيف حادث گردد و جرم شريان منع نمي‏شود از انبساط جيّد، پس نبض عظيم شود. و بهر آن‏كه رطوبت غالب بود، نبض ضعيف گردد. و به سبب ضعفِ قوّه مع رطوبت، مختلفْ به اختلاف موجي باشد. و بنا بر آن‏كه مزاج ماده بارد است و بدان سبب حاجت زائد نبود، نبض بطيء متفاوت گردد.

### 17. نبض صغير و قوي و سريع و متواتر و صلب

سبب اينْ صلابت آلت \* و غلبة قوّه \* و كثرت حرارت است.

* و اين نبضْ در سرسام حارّ، كه از ورم اغشية دماغ بود، حادث مي‏شود مع اختلافِ منقطعْ. و تخيّلِ جاسّ براي او به طوري كه نبض از جاي خود منتقل مي‏گردد.

اما صِغَر او به سببِ صلابت بود كه منع مي‏كند از انبساط، و قوّت او بهر آن است كه قوّه در اين علّتْ قوي مي‏باشد. و لهذا، عليلْ در بعض اوقات چنان ديده مي‏شود كه مي‎جهد و نعرة شديد مي‏زند.

و سرعتِ نبض در اين مرض، در بعض اوقات، چنان عارض شود كه انبساطْ اسرع از انقباض است و در بعض اوقات، انقباضْ سريع‏تر از انبساط بود. و اين بهر آن است كه چون اين علّت را تبْ لازم است و آن به سببِ عفونتِ خلطِ محدثِ ورم مي‏باشد، پس هرگاه به سبب حرارتِ ورمْ حرارت بيشتر بود، در آن صورت انبساط سريع‏تر باشد (بنا بر شدّت حاجتْ به دخول هوايي كه از انبساط براي تبريد شدّت حرارت قلب حاصل مي‏شود) و انقباضْ بطيء باشد (تا كه مكث هواي بارد در قلب بيشتر بود). و هرگاه خلطِ عفنْ اكثر بود، در آن حالت، انقباضْ سريع‎تر و انبساطْ بطيء‎تر باشد و اين بنا بر شدّتِ حاجتْ به دفع فضول و اخراج او مي‎باشد كه از انقباض حاصل مي‏شود. و اما تواتر او بنا بر شدّت حاجت به سوي ترويح بود به سبب مزاج حارّ. و اما صلابت او بنا بر شدّتِ تمدّدِ حادثِ از ورم مي‏باشد. چه، ورم در عضو عصبي است. و اما اختلاف او كه منقطع باشد بنا بر امتناع شريان از انبساط جيّد به سبب صلابت و تمدّد وَ به سبب شدّت قوّه - كه بسط مي‏دهد بعض اجزاي شريان را و عاجز مي‏شود از بعض او- مي‏باشد. و از اين جهت، گمان مي‏كند جاسّ كه نبضْ منتقل مي‏گردد از موضع خود يك بار به سوي فوق و بار ديگر به طرف اسفل.

* و هرگاه اين مرض از مادة صفراوي بود، نبض مذكور مرتعد باشد؛ بهر آن‏كه در اورام اعضاي عصبيه، از شدّت تمدّد و صلابت، عارض مي‏شود نبض را حالتي كه براي وتر قوسْ هنگام گذشتن[[2]](#footnote-3) از شستْ [از نظر] ارتعاد عارض مي‏گردد؛ لا سيّما هرگاه كه مادّهْ يابس‎المزاج باشد، پس او زياده مي‏كند صلابت شريان [را].

و گاهي در اين علّت - به سبيل ندرت - نبضْ عظيم باشد. و اين وقتي بود كه ورمْ اندك باشد (پس غشاءْ متمدّد نگردد به تمديد كثير) يا ورم از مادة بلغمي افتد و بدان سبب، شريان اقلّ صلابت بود، پس مطاوعت قوّه كند در انبساط.

* و بدان‏كه نبضِ اصحابِ وسواسِ سوداوي نيز همچنين باشد در اكثر امر؛ فَتَدبّر وتذكّر!

### 18. نبض صغير و قوي و سريع و متواتر و لين

و اينْ به سبب عدم اسباب صِغَرْ غير محصلةالوجود است؛ كما لا يخفي.

### 19. نبض صغير و قوي و سريع و متفاوت و صلب

و سبب اين نبضْ مثل نوع هفدهم اين قسم باشد.

### 20. نبض صغير و قوي و سريع و متفاوت و لين

و اين نيز محصلةالوجود نيست؛ لما مرّ في الثامن عشر.

### 21. نبض صغير و قوي و بطيء و متواتر و صلب

سبب صغيرْ صلابت آلت است \* و باعث قويْ غلبة قوّه \* و موجب بطيءْ قلّت حاجت بود \* و متواتر بنا بر استيفاي حاجتي است كه از عِظَم و سرعت فوت شده \* و صلابت به واسطة يبس باشد.

### 22. نبض صغير و قوي و بطيء و متواتر و لين

و اين نبضْ غير محصلةالوجود است، لعدم اسباب الصغير و وجود اسباب العظيم.

### 23. نبض صغير و قوي و بطيء و متفاوت و صلب

و سببش صلابت آلت \* و غلبة قوّه \* و قلّت حاجت است.

* و اين نبضْ در مرض جُمود مي‏باشد؛ بنا بر برد و يبسِ مادة بارد يابس، و عدم ضعف قوّه.

### 24. نبض صغير و قوي و بطيء و متفاوت و لين

سببش قلّت حاجت \* و غلبة قوّه \* و رطوبت بود.

### 25. نبض صغير و ضعيف و سريع و متواتر و صلب

سبب صِغَرْ ضعف و صلابت است \* و موجب سرعت و تواترْ شدّت حاجت. و اين نبض در صورتي امكان حصول دارد كه ضعف چندان نبود كه مانع سرعت باشد.

* چنانچه گويند كه اين نبض در اورامِ مزمنة صلبه يافته مي‏شود. پس اگر درازي مدّتْ فزون‏تر گردد، سرعتْ زايل گردد و نملي شود، لسقوط القوة.
* و ايضاً نبض مذكور در قسمِ اوّلْ از اقسام ثلاثة ذُبول مي‏باشد كه آن حادث مي‏شود به سببِ ورمِ حارّ صدرْ، و حرارت آن بنا بر مجاورتْ متأدي مي‏گردد به قلب، پس نَشف مي‏شود رطوبت او و رطوبت شرائين حتي كه خشك مي‏گردد به آن اعضاي اصليّه.

بالجمله، صِغَر نبض در مرض مذكور بنا بر ضعف قوّه از جودت بسط شريان مي‏باشد. و ضعف او بهر آن است كه قوّه، در مرض مسطور، از طول زماني كه در ميان ابتدايِ ورم و وصولِ حرارت به قلب است ضعيف مي‏گردد. و اما سرعت و تواتر او بنا بر حرارت قلب بود. و صلابت او به سبب يبس مي‏باشد كه آن عام به جميع بدن بوده است.

* و در قسم دوم ذبول - كه آن حادث مي‏شود به سبب غشي كه تابع حماي حادّه بود و طبيب از اضطرارْ شراب بنا بر دفع آن مي‏دهد، پس زايل مي‏شود غشي و كسب مي‏كند قلبْ يبوست و ساري مي‏شود آن يبسْ به ساير اعضاي اصلي - نيز نبضْ مثل نبض قسم اوّل مي‏باشد، الاّ سرعت و تواترْ قليل‏تر از آن مي‏باشد؛ زيرا كه يبس در اين قسم غالب‏تر از حرارت بود. چه، گاهي زايل مي‏شود حرارتْ در اين صنفْ و باقي مي‏ماند يبس.
* و نبض قسم سوم ذبول در نوع سي‏ويكم اين قسم خواهد آمد.

### 26. نبض صغير و ضعيف و سريع و متواتر و لين

سبب صِغَرْ ضعف قوّه است \* و باعث سرعت و تواترْ شدّت حاجت \* و موجب لين كثرت رطوبت بود. و اين نيز به صورتِ ضعفِ قليلِ غيرِ مانعِ سرعتْ ممكن‏الحصول است.

### 27. نبض صغير و ضعيف و سريع و متفاوت و صلب

سبب صِغَرْ ضعف و صلابت است \* و موجب سرعتْ شدّت حاجت \* و باعث تفاوتْ ايفاي حاجت به سرعت و استغنا از تواتر.

### 28. نبض صغير و ضعيف و سريع و متفاوت و لين

سبب صِغَرْ ضعف است \* و سبب سرعت و تفاوتْ همان است كه در نوع بالا گذشت \* و سبب لينْ لينت آلت است. اما سبب اجتماع سرعت با ضعف در اين دو قسمْ براي حصولِ وجودِ نبض نيز همان است كه بالا گذشت.

### 29. نبض صغير و ضعيف و بطيء و متواتر و صلب

سبب صِغَر و ضعفْ ضعف قوّه و صلابت آلت بود \* و سبب بطوءْ ضعف و قلّت حاجت طبعي \* و سبب تواترْ كثرت حاجت عارضي به واسطة صِغَر و بطوء باشد.

* و اين نبض در سوء مزاج بارد قلب بعدِ عروضِ ضعفِ شديد يافته مي‏شود. زيرا كه قوّة بسيار ضعيفْ امكانِ تحريكِ مقدار كافي و سرعت هم ندارد، پس مضطر مي‏شود به سوي تدارك آن به تواتر.

### 30. نبض صغير و ضعيف و بطيء و متواتر و لين

و سبب اين سواي صلابت همان است كه در نوع بالا گذشت.

### 31. نبض صغير و ضعيف و بطيء و متفاوت و صلب

سبب صغير و ضعيف و صلبْ ضعف و صلابت است \* و باعث بطيء و متفاوتْ قلّت حاجت يا سقوط قوّه مشرف به هلاكت.

* و اين نبض از استحمام به آب سرد هنگامي كه سردي او به قعر بدن غوص كند نيز پديد آيد؛ به سبب غلبة بردِ محدثِ ضعف قوّه و قلّت حاجت و صلابت آلت.
* و رياضت كه از اعتدال زياده شود نيز نبض مذكور حادث كند؛ بهر آن‏كه انسان هرگاه افراط كند در رياضت و متّعب شود به تعب شديد، ضعيف مي‏گردد قوّه او، و بدان سبب ضعيف مي‏شود نبض او و تحلّل و نقصان مي‏پذيرد حرارت غريزيه. پس، بطيء مي‏گردد نبض.

و تفاوت او بنا بر قلّت حرارت است، و صلابت آن به واسطة تحلّل رطوبت. و صِغَر به سبب وجود اسباب ثلاثة اوست.

* و ايضاً در سوء مزاج بارد قلب يافته مي‏شود (بنا بر ضعف قوّه و قلّت حاجت و اجتماع اجزاي شريان از برد)، پس آلت با وجود ضعف قوّه غير مطاوع باشد و تا زماني كه قوّه باقي ماند، نبض همچنين باشد؛ و هرگاه ضعفِ شديدْ عارض گردد، در آن وقت تفاوتْ به تواترْ مبدّل شود؛ لما قلنا في النوع التاسع والعشرين من هذا القسم.
* و در حماي ورم بارد فم معده \* و حماي ربع نيز يافته مي‏شود؛ بنا بر قلّت حاجت به ترويحْ به سبب برد بلغم يا سوداء، و بنا بر ضعف قوّه از تعظيم (به سبب ثقل ماده و غِلَظ [ماده] و كثافت [ماده] و ضغط آن رگ را)، و بنا بر صلابت آلت به سبب استيلاي يبسِ سودا.
* و بدان ‏كه ذبول ـ كه آن جفاف و يبس اعضاست ـ سه قسم مي‏باشد: دو قسم آن در نوع بيست‏وپنجم اين قسم خماسي مسطور شد، و قسم سوم آن است كه حادث شود از سوء مزاج حارّ يابس كه غالب شود بر بدن. و بدان سبب، طبيب آب سرد يا بعض فواكه بارد به مريض بدهد. پس، يبسْ بر حال خود باقي ماند و حرارتْ به سوي برودت منتقل گردد. و بدان سبب، رطوبت بدن خشك شود و بدن مانند ابدان مشايخ گردد. از اين جهت، اين قسم ذبول مسمي به دقّ الشيخوخه مي‏گردد.

بالجمله، نبض اين قسمْ در صِغَر و ضعف و صلابت مثل قسم اوّل ذبول باشد، ليكن عوض سرعت و تواترْ بطيء و متفاوت بود. زيرا كه در اين قسمْ حرارتْ نيست بلكه برد و يبس است. پس، اين نوع سي‏ويكم نبض در اين قسم ذبول پديد آيد.

### 32. نبض صغير و ضعيف و بطيء و متفاوت و لين

و سبب اين - سواي صلابت- همان است كه در نوع ماقبل گفته شد. بالجمله، اين نبض از غايت سقوط قوّه باشد.🞛

1. . (در نسخه): كثر. [↑](#footnote-ref-2)
2. . (در نسخه): گذاشتن. [↑](#footnote-ref-3)